

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

تفاوت نظریه مرحوم امام با محقق اصفهانی در جریان اصل لفظی

نسبت به اجرای اصل لفظی همه مطالب گفته شد و تحقیق در مطلب هم ارائه شد. نکته‌ای که برای بعضی از آقایان مبهم باقی ماند این است که فرق بین نظریه امام (رضوان الله علیه) و نظریه مرحوم محقق اصفهانی چیست؟

مرحوم امام فرمودند در موردی که شک می‌کنیم یک واجب، نفسی است یا غیره، از راه انصراف وارد می‌شویم و در توضیح انصراف فرمودند چون احتمال اینکه یک واجبی غیره باشد این احتمال نادر است و عقلاً به چنین احتمالی اعتناء نمی‌کنند، لذا در دوران امر بین واجب نفسی و غیره، قائل می‌شویم به اینکه باید واجب را حمل بر واجب نفسی کرد.

مرحوم اصفهانی هم فرمودند از راه أصالة الاطلاق در فرد، نه أصالة الاطلاق در مفهوم وارد می‌شویم و می‌گوییم واجب غیره، واجبی است که از نظر عرف نیاز به بیان و تنبیه اضافه دارد، اما واجب نفسی چنین نیازی ندارد. لذا این فرد از هیئت امر را حمل بر واجب نفسی می‌کنیم.

فرق بین این دو بیان واضح است و دیروز هم اشاره کردیم.

مرحوم محقق اصفهانی اطلاق فردی را تصویر کرده‌اند. البته مرحوم امام هم در فرمایشات دیگرشان مسأله‌ی اطلاق فردی که عبارة أخرى اطلاق احوالی است را تصویر کرده‌اند، اما مسأله را روی آن نبرده‌اند و می‌گویند مفهوم کلی به واجب نفسی انصراف پیدا می‌کند.

اساساً انصراف در دایره مفاهیم است و نسبت به فرد معنا ندارد. انصراف یعنی مفهومی که توسعه دارد و دارای افراد متعدد است، این مفهوم به یکی از افراد انصراف پیدا می‌کند.

منشأ انصراف غلبه است. گفته‌اند اگر غلبه وجودی باشد، فایده‌ای ندارد، اگر غلبه استعمالی باشد فایده دارد. شاید نظر ایشان این باشد که هیئت إفعال اگر در صد مورد استعمال شده، در غالب موارد در واجب نفسی استعمال شده است.

لذا آنچه را برای غلبه در انصراف لازم داریم، که عبارت از این است که انصراف محتاج به منشأ است و منشأ آن هم باید غلبه استعمالی باشد، مرحوم آخوند در کفایه هم این مطلب را گفته‌اند، غلبه‌ی وجودی در باب انصراف فایده‌ای ندارد و باید غلبه استعمالی باشد. ایشان می‌خواهند بفرمایند صیغه «إفعال» غلبه استعمال در واجب نفسی دارد. لذا حمل بر واجب نفسی می‌کنیم.

اگر فرمایش ایشان تام باشد که بیان درستی هم هست، به سه راهی که دیروز گفتیم این راه چهارم هم اضافه می‌شود. یعنی در دوران امر بین اینکه واجب نفسی است یا غیر، چهار راه برای اثبات واجب نفسی در مقام اصل لفظی داریم؛ راه اول، اطلاق در فرد است که مرحوم اصفهانی فرمودند. راه دوم اطلاق مفهومی و انصراف که امام فرمودند. راه سوم اطلاق در ماده و راه چهارم اطلاق در ماده غیر، که توضیح آن را قبلاً عرض کرده‌ایم. در اینجا بحث از اصل لفظی تمام می‌شود.

مقتضای اصل عملی در صورت شک در نفسی یا غیر بودن واجب

مرحوم آخوند در کفایه می‌فرمایند اگر اصالة الاطلاق در کار نبود و اصل لفظی نداشتیم، باید ببینیم مقتضای اصول عملیه چیست؟ اگر گفتیم اصالة الاطلاق داریم، با اجرای اصل لفظی نوبت به اصل عملی نمی‌رسد. چرا؟ چون موضوع اصل عملی از بین می‌رود.

موضوع اصل عملیه؛ شک است. اصول عملیه در جایی است که برای مکلف، شک مستمر و باقی باشد، آنگاه باید به اصول عملیه یا برائت یا احتیاط یا استصحاب پناه ببریم. با اجرای اصل لفظی شک ما از بین می‌رود. وقتی شک داریم که واجب نفسی است یا غیر، با اجرای اصل لفظی شک ما از بین می‌رود، لذا موضوعی برای اجرای اصول عملیه باقی نمی‌ماند.

اما اگر کسی گفت اطلاق، نیاز به مقدمات دارد، مقدمات حکمت جاری نمی‌شود. مولا خواسته وجوب شیء را بیان کند و در مقام نفسی یا غیر بودن آن نبوده است. بعبارة آخری اگر گفتیم اطلاقی نداریم؛ ببینیم در اینجا مقتضای اصول عملیه چیست؟

مرحوم آخوند در کفایه این بحث را در دو سطر بیان کرده‌اند. بعد این بحث به مرحوم محقق نائینی که رسیده ایشان مسأله را سه صورت کرده‌اند. بعد از مرحوم نائینی هم در کلام بعضی از تلامذه ایشان یک صورت اضافه شده که آنها را باید به ترتیب بگوییم و درست هم روشن شود. از مواردی است که هم بحث دقیق و هم مورد نیاز است و هم وقتی به کلمات مراجعه کنید مقداری انسان در مطلب گم می‌شود که چه چیزی را می‌خواهند بیان کنند. لذا ابتدا عبارت مرحوم آخوند در کفایه را بگوییم تا به کلام مرحوم نائینی برسیم.

کلام مرحوم آخوند در اجرای اصل عملی در مقام

مرحوم آخوند می‌فرمایند اگر اصالة الاطلاق لفظی وجود نداشت و بنا شد سراغ اصول عملیه برویم دو صورت دارد؛ صورت اول: واجبی را که شک کرده‌ایم نفسی است یا غیر، یک طرف آن را می‌گوییم نفسی و نفسی یعنی خود آن، و یک احتمال هم این است که غیر باشد، غیر یعنی این واجب، مقدمه برای واجب دیگر است. مرحوم آخوند می‌فرمایند اگر واجبی که احتمالاً ذی المقدمه برای این واجب است، اگر وجوب آن واجب، فعلی باشد، باید اصالة الاشتغال جاری کنیم، اگر وجوب آن واجب، فعلی نباشد اصالة البرائة جاری می‌شود.

توضیح بیان ایشان این است که الان می‌دانیم وجوب به وضو تعلق پیدا کرده و احتمال می‌دهیم وجوب وضو، نفسی باشد، خودش واجب است و هم احتمال می‌دهیم که غیر باشد، اگر غیر باشد، مقدمه برای صلاة است و فرض می‌کنیم وجوب صلاة الان فعلیت دارد. مثلاً می‌گوییم وقت نماز شده، بعد از زوال و رسیدن وقت نماز، می‌دانم وضو واجب است، اما نمی‌دانم نفسی است یا غیر؟ اگر غیر باشد، مقدمه برای صلاة است و وجوب صلاة بعد از زوال فعلیت دارد.

مرحوم آخوند می‌فرمایند وضو را باید انجام دهیم، چون علم اجمالی داریم یا خودش واجب نفسی است یا مقدمه برای واجب نفسی است. پس در هر دو صورت، ترک آن استحقاق عقاب دارد. لذا أصالة الاشتغال جاری می‌شود. البته در عبارت مرحوم آخوند تعبیری به عنوان أصالة الاشتغال وجود ندارد.

صورت دوم: قبل از زوال می‌دانم وضو واجب است، اما نمی‌دانم واجب نفسی است یا غیری؟ اگر واجب غیری باشد، چون وضو مقدمه برای صلاة است و فرض کردیم هنوز وجوب صلاة فعلیت پیدا نکرده، نتیجه این می‌شود که این وجوب وضو، وجوبی است که ثابت و منجز است علی کل من التقادیر، این وضو اگر واجب نفسی باشد منجز است و اگر واجب غیری باشد چون مقدمه برای صلاة است و فرض کردیم هنوز صلاة فعلیت پیدا نکرده، پس وجوب غیری وضو هم فعلیت ندارد.

لذا در فرض دوم، وجوب وضو یک وجوب و یک تکلیف منجز علی أی تقدیر نیست. اگر اینچنین شد به این معنا است که وجوب وضو از نظر فعلیت مردد است. نتیجه این می‌شود که در مورد خود وجوب وضو هم براءت جاری شود، با اینکه گفتیم اصل وجوب وضو مسلم است.

طبق بیان مرحوم آخوند چون ذی المقدمه بحسب فرض فعلیت ندارد، وجوب وضو هم اگر واجب نفسی باشد منجز است، ولی اگر واجب غیری باشد وجوب آن قبل از وقت منجز نیست. لذا امر وضو دایر بین امر فعلیت و عدم فعلیت است. لذا أصالة البرائة جاری می‌شود.

پس مرحوم آخوند در کلامشان دو فرض بیان کرده‌اند که در فرض اول مسأله اشتغال مطرح است و در فرض دوم مسأله براءت. خصوصاً در فرض دوم که أصالة البرائة را جاری کرده‌اند، نزاعی واقع شده که منظور مرحوم آخوند چیست؟ که وقتی بیان دیگران را بگوییم این مطلب نیز روشن می‌شود.

کلام محقق نائینی در اجرای اصل عملی در مقام

مرحوم محقق نائینی در کتاب أجود التقريرات، جلد 1، صفحه 247، مسأله را ابتداءً دو صورت کرده‌اند: این تقسیمی که بیان می‌کنیم شاید روشن‌تر آن را در کتاب فوائد الاصول، جلد 1، صفحه 222 هم این تقسیم‌بندی وجود دارد. گاهی عبارتی وجود دارد که در أجود التقريرات مجمل است و در فوائد الاصول روشن‌تر بیان شده است. مرحوم نائینی می‌فرمایند در جایی که شک می‌کنیم یک واجب، غیری است یا نفسی، بطور کلی می‌گوییم مسأله دو صورت دارد، یا علاوه بر این واجبی که نفسی یا غیری بودن آن مشکوک است، علم داریم که یک وجوب نفسی به یک عملی تعلق پیدا کرده که آن مشکوک ما غیری باشد مقدمه بر آن است، یا علم داریم علاوه بر اینکه یک واجبی مشکوک است بین نفسیت و غیریت علم داریم یک وجوب و یک تکلیف به یک واجب نفسی دیگر تعلق پیدا کرده است.

الان شک داریم واجبی نفسی است یا غیری؟ اما نسبت به واجب دیگر علم به تعلق تکلیف به نحو واجب نفسی نداریم و احتمال می‌دهیم.

تعبیر ایشان این است، در قسم اول می‌فرماید: «ان يعلم معه بتعلق الوجوب النفسی بما يشك في تقيده بما علم وجوبه مردداً بین گونه نفسیاً و غیراً» این قسم اول است. پس قسم اول این شد که واجبی داریم مشکوک است بین نفسی و غیری، علاوه بر مشکوک، یک علمی هم به تعلق وجوب به یک واجب نفسی دیگر داریم که اگر این مشکوک، غیری باشد مقدمه برای آن می‌شود.

صورت دوم این است که «آن لا يعلم إلّا وجوب ما يحتمل كونه نفسياً أو غيرياً مع احتمال أن يكون في الواقع واجب آخر مقيد بما علم وجوبه في الجملة»؛ فقط خود همین واجب، مشکوک است. یک واجبی داریم مشکوکه بین النفسی و غیریا، اما نسبت به واجب دیگر علم نداریم. احتمال می‌دهیم واجب نفسی دیگری در کار باشد.

ابتداء این دو صورت را بیان کرده‌اند و بعد گفته‌اند وجه اول دو صورت دارد که در نتیجه با وجه دوم مجموعاً سه صورت می‌شود.

اما دو صورت وجه اول:

صورت اول: «قد يعلم فيه تماثل الوجوبين» می‌گوییم واجبی داریم مشکوکه بین النفسیة و الغیریة، و کنار این شک، علم داریم تکلیف به یک واجب نفسی دیگر تعلق پیدا کرده، یک علم و یک شک داریم. آنگاه فرض ما این است که این دو واجب یا متماثلین هستند و تماثل وجوبین در کار است، یعنی این واجب مشکوک از حیث اینکه اگر غیری باشد و مقدمه برای واجب نفسی باشد، هر دو یا اطلافاً یا اشتراطاً بین آنها تماثل است، که مثال‌های آن را عرض می‌کنیم، یعنی اگر نماز نسبت به قیدی مطلق است، وضو هم اگر بخواهد غیری باشد نسبت به آن قید مطلق است. اگر گفتیم نماز، مشروط به زوال است، وضو هم باید مشروط به آن زوال باشد.

پس این فرض اول، یعنی در جایی که علم داریم به تعلق وجوب به یک واجب نفسی، فرض می‌کنیم این وجوبین هم با هم متماثلین هستند.

فرض دوم این است که بگوییم این وجوبین با هم متماثلین نیستند. یعنی یک وضو داریم و شک داریم آن نفسی است یا غیری، یک صلاة داریم که یقیناً واجب نفسی است، اگر بگوییم صلاحه را مشروط به زوال است، اما وضو مشروط به زوال نیست یا بالعکس، مثلاً اگر این واجب را مشروط گرفتیم و آن را متعلق یا این واجب را مطلق گرفتیم و آن واجب را مشروط قرار دادیم ریال در اینجا می‌گویند این دو وجوب با یکدیگر تماثل ندارند.

پس تا اینجا صورت اول را دو صورت کردیم.

صورت اول؛ آنجایی که در کنار مشکوک، علم به تعلق تکلیف به یک واجب نفسی است. این را گفتیم دو صورت دارد؛ یا بین وجوب آن واجب نفسی و این وجوبی که الان برای ما نفسی و غیری آن مشکوک است، تماثل وجود دارد یا تماثل وجود ندارد. این دو صورت.

صورت سوم؛ این بود که یک واجبی داریم مشکوک است، نمی‌دانیم این واجب غیری است یا نفسی، اما نسبت به تعلق تکلیف به یک واجب نفسی دیگر علم نداریم، احتمال می‌دهیم، یعنی می‌دانیم وضو بر ما واجب است یا نفسی یا غیری، اما اینکه صلاة واجب است یا نیست، برای ما محتمل است. پس این سه صورت در کلام مرحوم نائینی.

از میان این سه صورت، ابتدا از صورت سوم شروع کنیم، چون اینها مقداری در کلمات مفروض شده و ما هم می‌خواهیم نظرات دیگران را بیان کنیم، مناسب این است که این سه صورتی که در کلام مرحوم نائینی روشن شد، به سراغ کتاب محاضرات جلد 2، صفحه 389 برویم.

محقق خوبی مسأله را چهار صورت کرده است. ترتیب بحث را روی چهار صورت محاضرات شروع می‌کنیم. مثلاً خواهیم گفت این صورت اول اصلاً در کلام نائینی وجود ندارد یا صورت دوم در کلام محاضرات، صورت چندم در کلام نائینی است، چون عین ترتیبی که در کتاب أجود التقریرات مربوط به کلام نائینی است در کتاب محاضرات رعایت نشده است.

پس اول بیان مرحوم آخوند را گفتیم که فقط دو صورت بیان کرد که هر دو صورت مجمل بود، و بعد سه قسم کلام مرحوم نائینی را هم بیان کردیم، حال می‌خواهیم سراغ چهار قسمی که در محاضرات آمده برویم. حال باید یکی یکی بگوییم و بررسی کنیم و به نتیجه برسیم.

در کتاب محاضرات اولین قسمی را که بیان کرده‌اند این است که اگر اصل وجوب واجبی برای ما مسلم است، اما در غیری و نفسی بودن آن شک داریم، و لکن می‌دانیم اگر غیری باشد، آن غیر یعنی ذی المقدمه وجوبش فعلیت ندارد، این را می‌دانیم که وجوب ذی المقدمه غیر فعلی است، پس صورت اول علم اجمالی به اینکه واجب یا غیری است یا نفسی، و وجوب آن غیر فعلیت ندارد.

مثال زده‌اند: زن حائض اگر بداند یک وضو بر او واجب است، ولی نمی‌داند این وضو بنحو نفسی یا غیری واجب است، اما می‌داند اگر بنحو غیری باشد، وضو فقط مقدمه صلاة است و وجوب نماز بر زن حائض فعلیت ندارد.

اینجا ایشان فرموده‌اند باید نسبت به این وضو اصالة البرائة را جاری کنیم، برای اینکه این وجوب وضو، وجوب منجز علی کل التقدير نیست. اگر وضو، واجب نفسی باشد، منجز است، اما اگر واجب غیری باشد، وجوب وضو اگر بحسب واقع غیری باشد، منجز نیست، چون ذی المقدمه آن که عبارت از صلاة است وجوبش فعلیت ندارد.

مرحوم آقای خوئی فرموده‌اند در اینجا اصالة البرائة را جاری می‌کنیم، هم برائت عقلی و هم برائت نقلی. موضوع اصالة البرائة؛ شک بدوی است و اینجا هم در یک وجوب غیری شک بدوی داریم. اگر نفسی باشد واقعا فعلیت دارد، اما اگر وجوب وضو غیری شد، چون غیر، مقدمه برای صلاة است و فرض کردیم وجوب صلاة الان فعلیت ندارد، پس وضو هم اگر وجوبش غیری باشد، فعلیت ندارد. پس شک ما شک بدوی در یک تکلیف فعلی است و اینجا مجرای اصالة البرائة است.

آنگاه مرحوم آقای خوئی فرموده‌اند شق دوم در کلام مرحوم آخوند که گفته‌اند اصالة البرائة جاری می‌شود مراد آخوند این است.

مرحوم نائینی فرموده‌اند مرحوم آخوند آن قسمی را که می‌گویند اصالة البرائة در آن جاری می‌شود، قسم سومی است که در کلام مرحوم نائینی واقع شده.

حالا عبارت مرحوم آخوند را ببینید که آیا واقعا قرینه بر کدامیک از آنها وجود دارد؟ آیا مرحوم آخوند این شق اول مرحوم آقای خوئی را اراده کرده یا آن شق سوم در کلام مرحوم نائینی را. حالا می‌گوییم شق سوم در کلام مرحوم نائینی، در کلام محاضرات بعنوان شق دوم ذکر شود.